زندگی نامه سارگون اکدی



مقاله ای از شهریار اقدام شرق

فصل اول: جهان پیش از سارگون

مدت ها پیش از آنکه امپراتوری های بزرگ ایران، روم یا چین وارد صحنه تاریخ شوند، تمدنی شگفت انگیز در میان رودهای دجله و فرات شکل گرفته بود.

این رودها یکی از حاصلخیزترین مناطق جهان باستان را پدید آوردند و پایه کشاورزی لازم برای شکل گیری سکونتگاه های دائمی، شهرها، معابد، نهادهای اداری و سرانجام حکومت ها را فراهم کردند.

بنابراین میانرودان تنها یک منطقه جغرافیایی نبود.

این سرزمین یکی از مکان هایی بود که در آن بسیاری از ساختارهایی که هزاران سال جامعه سازمان یافته انسانی را شکل می دادند، توسعه یافتند.

تا میانه هزاره سوم پیش از میلاد، میانرودان خود به جهانی باستانی تبدیل شده بود.

شهرهای اوروک، اور، کیش، لاگاش، نیپور، اوما و دیگر شهرها دارای معابد، اقتصاد، نهادهای سیاسی و سنت های متمایز خود بودند.

مردم جنوب میانرودان عموماً با نام سومریان شناخته می شوند، در حالی که جمعیت های اکدی زبان و دیگر جمعیت های سامی زبان نیز در کنار آنان و در سراسر منطقه گسترده تر زندگی می کردند.

زبان ها و هویت های آنان متفاوت بود، اما همگی در تمدنی مشترک مشارکت داشتند که نهادها، سنت های دینی، نظام های نوشتاری و شبکه های اقتصادی آن، پیوند نزدیکی میانشان ایجاد کرده بود.

شهرهای بزرگ همسایگانی صلح طلب نبودند.

آنان بر سر زمین های کشاورزی، شبکه های آبیاری، مسیرهای تجاری، نفوذ سیاسی و اعتبار مذهبی با یکدیگر رقابت می کردند و گاهی یک شهر می توانست برای مدتی بر چند شهر دیگر مسلط شود، پیش از آنکه این قدرت را به رقیبی واگذار کند.

این رقابت دائمی فرمانروایان قدرتمند و حکومت های پیچیده ای پدید آورد، اما در عین حال میانرودان را از نظر سیاسی پراکنده نگه داشت.

امکان متحد کردن چند شهر زیر یک اقتدار واحد از قبل وجود داشت، اما هیچ فرمانروایی پیش از سارگون نظام سیاسی ای ایجاد نکرده بود که چنین اثر ماندگاری بر تاریخ خاور نزدیک باستان بگذارد.

سارگون از دل همین جهان تقسیم شده ظهور کرد.

او یک امپراتوری متحد را به ارث نبرد و وارد تمدنی نشد که منتظر سازمان یافتن باشد.

او سرزمینی را به ارث برد که در آن زندگی شهری، نوشتار، دین، کشاورزی، بازرگانی و رقابت سیاسی طی قرن ها توسعه یافته بود.

دستاورد بزرگ او این بود که این عناصر موجود را درون ساختار سیاسی ای قرار دهد که بسیار فراتر از مرزهای سنتی یک دولت شهر گسترش می یافت.

فصل دوم: شهرهای سومر

شهرهای سومر چیزی بیش از مجموعه ای از خانه ها بودند.

هر یک جهانی سیاسی و مذهبی بود که در مرکز آن معابد و نهادهای اداری قرار داشتند و در اطرافشان زمین های کشاورزی، روستاها، کانال ها، کارگاه ها و محله های مسکونی گسترده شده بود.

فرمانروای شهر نماینده منافع سیاسی آن بود، در حالی که کاهنان و مأموران، مراسم مذهبی، منابع اقتصادی، نیروی کار و امور عمومی را مدیریت می کردند.

در چنین محیطی، حکومت مدت ها پیش از ظهور سارگون به شدت سازمان یافته بود.

اوروک یکی از بانفوذترین شهرها بود و اور به یکی از مراکز بزرگ جنوب میانرودان تبدیل شد.

کیش دارای سنت سیاسی بسیار قدرتمندی بود و نیپور به دلیل ارتباطش با خدای انلیل اهمیت مذهبی فوق العاده ای داشت.

لاگاش و اوما بارها بر سر قلمرو و آبیاری با یکدیگر جنگیدند و نشان دادند که بقای سیاسی تا چه اندازه به کنترل زمین و آب وابسته بود.

بنابراین نقشه سیاسی سومر دائماً در حال تغییر بود، اما شهرها همچنان مراکز اصلی سازمان یافتن قدرت باقی ماندند.

این نظام چرخه ای از رقابت ایجاد کرد که نسل ها ادامه یافت.

یک فرمانروای موفق می توانست اقتدار خود را بر شهرهای همسایه گسترش دهد، اما این اقتدار اغلب به قدرت ارتش و تداوم دودمان او وابسته بود.

هنگامی که یک فرمانروا می مرد، جانشینانش ممکن بود فتوحات او را از دست بدهند و به الگوی قدیمی رقابت اجازه بازگشت بدهند.

سارگون این الگو را تغییر داد و ساختار سیاسی ای ایجاد کرد که در آن شهرهای فتح شده دیگر صرفاً تصرفاتی موقتی نبودند، بلکه به اجزای یک نظام امپراتوری بزرگ تر تبدیل می شدند.

اهمیت دستاورد سارگون زمانی روشن تر می شود که بدانیم پیش از او چه چیزی وجود داشت.

او شهرها، سلطنت، حکومت سازمان یافته یا جنگ در مقیاس بزرگ را ابداع نکرد.

این نهادها از قبل وجود داشتند.

چیزی که او تغییر داد مقیاس آنها بود.

او نشان داد که قدرت سیاسی میانرودان می تواند فراتر از خود یک شهر گسترش یابد و شهرهای بسیاری می توانند زیر یک مرکز اقتدار پایدار قرار گیرند.

فصل سوم: نوشتار، پادشاهی و جهان میانرودان

یکی از بزرگ ترین دستاوردهای میانرودان پیدایش نوشتار بود.

خط میخی قرن ها پیش از سارگون پدید آمده بود و در ابتدا به عنوان نظامی عملی برای ثبت محصولات کشاورزی، نیروی کار، دام، پرداخت ها و دیگر معاملات اقتصادی مورد استفاده قرار می گرفت.

با پیچیده تر شدن نهادهای میانرودان، نوشتار به امری ضروری برای اداره حکومت تبدیل شد و سپس به ادبیات

مذهبی، کتیبه های سلطنتی، اسناد حقوقی، مکاتبات و شعر گسترش یافت.

در زمان سارگون، اسناد مکتوب دیگر به یکی از پایه های حکومت سازمان یافته تبدیل شده بودند.

این موضوع برای امپراتوری اهمیت فراوانی داشت.

یک حکومت بزرگ نمی توانست تنها بر فرمان های شفاهی تکیه کند، زمانی که مأموران در سرزمین های دوردست تولید کشاورزی، مالیات، تجارت و منابع نظامی را مدیریت می کردند.

نوشتار امکان ثبت و انتقال اطلاعات را فراتر از حضور مستقیم یک فرمانروا یا مأمور فراهم می کرد و به نهادها اجازه می داد اسناد را در طول زمان حفظ کنند.

بنابراین جهان سیاسی ای که سارگون ایجاد کرد، به یک نظام فکری و اداری وابسته بود که جوامع پیشین میانرودان طی قرن ها آن را توسعه داده بودند.

زبان امپراتوری سارگون نیز پیچیدگی تمدن میانرودان را نشان می داد.

زبان اکدی، که زبانی سامی بود، در کنار زبان سومری اهمیت فزاینده ای پیدا کرد و هر دو زبان با استفاده از خط میخی نوشته می شدند.

ظهور زبان اکدی به معنای از بین رفتن سنت قدیمی سومری نبود.

در عوض، این دو در هم تنیده شدند و محیط فرهنگی ای پدید آوردند که در آن تغییر سیاسی لزوماً به نابودی تمام چیزهای پیشین منجر نمی شد.

به همین دلیل است که دوره اکدی اهمیت فراوانی دارد.

این دوره گسستی کامل از تمدن سومری نبود.

بلکه دگرگونی یک تمدن موجود به نظمی سیاسی بزرگ تر بود که در آن مردم، زبان ها، سنت های مذهبی و نهادهای محلی مختلف می توانستند زیر اقتدار امپراتوری به حیات خود ادامه دهند.

فصل چهارم: ظهور کیش

شواهد تاریخی درباره دوران کودکی سارگون بسیار محدود است و بخش بزرگی از آنچه نسل های بعد درباره زندگی نخستین او باور داشتند، از سنت های ادبی ای سرچشمه می گیرد که مدت ها پس از دوران فرمانروایی او نوشته شده اند.

یکی از مشهورترین داستان ها افسانه تولد سارگون است که در آن گفته می شود فرمانروای آینده به صورت مخفیانه به دنیا آمد، در سبدی از نی قرار گرفت که با قیر مهر و موم شده بود و روی رودخانه رها شد تا سرانجام آب کشی به نام اَکّی او را پیدا کرد.

این داستان یکی از ماندگارترین روایت های مرتبط با سارگون است، اما نمی توان آن را یک زندگی نامه معاصر دانست.

ارزش تاریخی این داستان کمتر به این موضوع وابسته است که آیا ماجرا دقیقاً همان طور که روایت شده رخ داده یا نه و بیشتر به این بستگی دارد که درباره تصویری که نسل های بعدی میانرودان از سارگون حفظ کردند چه چیزی به ما می گوید.

او به عنوان مردی به یاد آورده شد که آغاز زندگی اش ظاهراً هیچ تضمینی برای رسیدن به پادشاهی نداشت.

این سنت ادبی او را به بیگانه ای تبدیل می کند که از دل عدم قطعیت برمی خیزد و به فرمانروای امپراتوری ای عظیم

تبدیل می شود و بدین ترتیب ظهور او را به داستانی از سرنوشت خارق العاده بدل می کند.

آثار ادبی متأخر همچنین سارگون را با پادشاه کیش، اور زبابا، و فرمانروای اوروک، لوگال زاگه سی، مرتبط می کنند.

این داستان ها نیز آثار ادبی هستند و نمی توان آنها را روایت های مستقیم و دقیق تاریخی دانست، اما سنت مهمی را درباره ظهور سارگون حفظ کرده اند.

او نه به عنوان وارثی منفعل که در انتظار تخت پادشاهی نشسته باشد، بلکه به عنوان مردی به یاد آورده شد که با قدرت گرفتن خود نظم سیاسی موجود را برهم زد.

بنابراین همین عدم قطعیت درباره ریشه های او به بخشی از افسانه سارگون تبدیل شد.

فرمانروایان باستانی اغلب به خاطر قدرتی که به ارث برده بودند به یاد می ماندند.

سارگون به خاطر قدرتی که خود ایجاد کرد به یاد ماند.

فصل پنجم: مردی به نام سارگون

حتی نام سارگون نیز تصویری سیاسی را که او به نماد آن تبدیل شد بازتاب می دهد.

به طور کلی تصور می شود نام سارگون از نام سلطنتی اکدی Šarru kênگرفته شده باشد که معمولاً چیزی شبیه پادشاه مشروع یا پادشاه راستین تفسیر می شود.

این معنا برای فرمانروایی که بعدها ظهورش به عنوان گسستی از نظم موجود به یاد آورده شد، بسیار مناسب بود، زیرا پادشاهی او را چیزی فراتر از یک موفقیت نظامی نشان می داد.

شرایط دقیق دوران آغازین زندگی سیاسی سارگون همچنان نامعلوم است، اما ادبیات سومری متأخر او را با کیش و فرمانروای قدرتمند آن، اور زبابا، مرتبط می کند.

در اثری که با نام *سارگون و اور زبابا* شناخته می شود، پادشاه نسبت به سارگون مشکوک می شود و تلاش می کند او را از میان بردارد و همین موضوع زنجیره ای از حوادث را به راه می اندازد که سرانجام سارگون را وارد رویارویی با قدرت های سیاسی بزرگ تر می کند.

این داستان ناقص است و در نسخه هایی متأخر باقی مانده است، بنابراین باید آن را یک سنت ادبی دانست نه روایتی تأیید شده از دوران جوانی سارگون.

آنچه با اطمینان بیشتری می توان ثابت کرد این است که سارگون سرانجام نظم سیاسی تحت سلطه فرمانروایان سومر را به چالش کشید.

ظهور او از نظر تاریخی اهمیت یافت زیرا او صرفاً تعادل موجود قدرت را به ارث نبرد.

او آن را سرنگون کرد و چیزی بزرگ تر جایگزینش ساخت.

داستان او به همین دلیل به یکی از نخستین نمونه های یک مضمون تکرارشونده در تاریخ جهان تبدیل شد: فرمانروایی که از بیرون مرکز سنتی قدرت آغاز می کند و سپس خود مرکز جدیدی از قدرت می سازد.

فصل ششم: سقوط لوگال زاگه سی

پیش از آنکه سارگون به فرمانروای مسلط میانرودان تبدیل شود، فرمانروای قدرتمند دیگری گام های مهمی در جهت اتحاد برداشته بود.

لوگال زاگه سی از اوروک بخش بزرگی از جنوب میانرودان را تحت کنترل داشت و یکی از نیرومندترین قدرت های سیاسی آن دوران به شمار می رفت.

موفقیت او نشان داد که نظام قدیمی دولت شهرها را می توان فراتر از مرزهای یک شهر گسترش داد، اما حکومت او همان نوع ساختار امپراتوری پایدار و ماندگاری را که بعدها با سارگون پیوند خورد ایجاد نکرد.

سارگون لوگال زاگه سی را شکست داد و او را به اسارت گرفت.

این پیروزی توازن قدرت را در جنوب میانرودان دگرگون کرد.

اهمیت این رویداد تنها در شکست یک فرمانروا خلاصه نمی شود.

با حذف لوگال زاگه سی، سارگون کنترل بسیاری از مراکز اصلی سومر را به دست آورد و شروع به جایگزین کردن الگوی قدیمی شهرهای رقیب با ساختاری بزرگ تر و امپراتوری کرد.

کتیبه های خود او این پیروزی ها را ستایش می کردند و او را فرمانروایی معرفی می کردند که مورد حمایت خدایان قرار داشت و قادر بود اقتدار خود را بر سرزمین های دور گسترش دهد.

زبان این کتیبه ها تنها گزارشی از پیروزی های نظامی نبود.

این زبان همچنین نوعی تصور از پادشاهی را بیان می کرد که در آن یک فرمانروا بر مردمان و شهرهای بسیاری اقتدار داشت.

فتح لوگال زاگه سی بنابراین یک نقطه عطف بود.

میانرودان پیش از این نیز فرمانروایان قدرتمندی دیده بود، اما در دوران سارگون، مفهوم امپراتوری سرزمینی گسترده به بخشی ماندگار از تاریخ سیاسی میانرودان تبدیل شد.

فصل هفتم: ایجاد امپراتوری اکد

بزرگ ترین دستاورد سارگون ایجاد چیزی بود که اغلب نخستین امپراتوری سرزمینی پایدار در تاریخ میانرودان دانسته می شود.

مرکز سیاسی او شهر آگاده بود که اکد نیز نامیده می شود، هرچند مکان دقیق این شهر هرگز به طور قطعی شناسایی نشده است.

همین موضوع آگاده را به یکی از بزرگ ترین معماهای باستان شناسی جهان باستان تبدیل کرده است.

می دانیم که این شهر پایتخت دودمان سارگون و مرکز مهم قدرت اکدی بود، اما خود شهر از سیمای امروز جهان ناپدید شده است.

سارگون از آگاده اقتدار خود را در بخش بزرگی از میانرودان و سپس فراتر از آن گسترش داد.

کتیبه های او از لشکرکشی هایی به سرزمین های شرق و شمال سخن می گویند و او را فرمانروایی نشان می دهند که نفوذش بسیار فراتر از قلمرو سیاسی سنتی سومر رسیده بود.

فرمانروایان بعدی، به ویژه نوه سارگون، نارام سین، امپراتوری را بیشتر گسترش دادند، اما پایه های آن نظام امپراتوری توسط خود سارگون گذاشته شده بود.

اهمیت این دستاورد زمانی روشن تر می شود که مقیاس این تغییر سیاسی را در نظر بگیریم.

پیش از سارگون، پادشاهان عموماً بر دولت شهرهایی حکومت می کردند که اقتدارشان به یک مرکز شهری مشخص و سرزمین های پیرامون آن وابسته بود.

پس از سارگون، فرمانروایان می توانستند بر شهرهای متعدد و مناطق دوردست به عنوان بخش هایی از یک نظام سیاسی واحد ادعای اقتدار کنند.

شهر همچنان اهمیت داشت، اما دیگر تنها شکل ممکن سازماندهی سیاسی نبود.

عصر جدیدی از حکومت سرزمینی گسترده در میانرودان آغاز شده بود و سارگون در نقطه آغاز آن قرار داشت.

فصل هشتم: گسترش سارگون فراتر از سومر

لشکرکشی های سارگون قدرت اکدی را بسیار فراتر از جنوب میانرودان گسترش دادند.

کتیبه های او به پیروزی هایی در شرق و شمال اشاره می کنند، از جمله سرزمین هایی مرتبط با عیلام و دیگر سرزمین هایی که به شبکه های گسترده تر تجاری و سیاسی خاور نزدیک باستان پیوند داشتند.

بازسازی محدوده دقیق و ماهیت این لشکرکشی ها گاهی دشوار است، زیرا کتیبه های سلطنتی برای ستایش

دستاوردهای پادشاه نوشته می شدند و نه برای ارائه گزارش های بی طرفانه نظامی.

میانرودان به موادی وارداتی مانند چوب، فلزات و سنگ های با کیفیت بالا وابسته بود.

بنابراین گسترش نفوذ سیاسی به مناطق همسایه اهمیت اقتصادی نیز داشت.

کنترل مسیرهای مهم می توانست دسترسی به کالاها را افزایش دهد، نفوذ سیاسی را بیشتر کند و قدرت های رقیب را تضعیف نماید.

از این نظر، امپراتوری اکد بخشی از یک نظام بین المللی بسیار گسترده تر بود که میانرودان را با سوریه، آناتولی، فلات ایران و خلیج فارس مرتبط می کرد.

سنت های مربوط به لشکرکشی های سارگون همچنین تغییر مهمی را در مقیاس پادشاهی میانرودان نشان می دهند.

دیگر از یک فرمانروا انتظار نمی رفت صرفاً یک شهر همسایه را شکست دهد.

او می توانست بر سرزمین هایی در فاصله های بسیار دور ادعای اقتدار کند و پیروزی های خود را به عنوان نشانه ای از گسترش پادشاهی اش فراتر از مرزهای سنتی سومر معرفی نماید.

این نگاه امپراتوری به یکی از ویژگی های اصلی فرهنگ سیاسی میانرودان در قرن های بعد تبدیل شد.

فصل نهم: اداره یک امپراتوری

فتح تنها آغاز کار بود.

چالش واقعی اداره سرزمین هایی بود که فتح شده بودند.

امپراتوری سارگون شامل شهرهایی بود که نهادها، کاهنان، مأموران، اقتصاد و سنت های خود را داشتند.

این نظام ها را نمی شد به سادگی نابود کرد، زیرا امپراتوری برای ادامه تولید غذا، سازماندهی نیروی کار، نگهداری معابد و پشتیبانی از تجارت به آنها وابسته بود.

بنابراین سارگون باید نهادهای موجود را درون ساختاری سیاسی بزرگ تر ادغام می کرد و همزمان اقتدار مرکز امپراتوری را نیز برقرار نگه می داشت.

اداره چنین سرزمین هایی به ارتباط با حکومت مرکزی، جمع آوری منابع و سازوکارهایی برای حفظ ارتباط میان مناطق دوردست نیاز داشت.

استفاده از مدیریت مکتوب بسیار مهم بود، زیرا امپراتوری ای با چنین وسعتی نمی توانست تنها از طریق حضور شخصی فرمانروا اداره شود.

بنابراین حکومت سارگون گامی مهم در جهت اداره سرزمینی بود.

شهرهای فتح شده همچنان از نظر اقتصادی و مذهبی اهمیت داشتند، اما به طور فزاینده ای در ساختاری فعالیت می کردند که در آن اقتدار امپراتوری در سطحی بالاتر از نهادهای سیاسی محلی قرار داشت.

این موضوع همزمان یکی از بزرگ ترین نقاط ضعف امپراتوری نیز بود.

هرچه دولت بیشتر گسترش می یافت، حفظ کنترل دشوارتر می شد.

ارتباطات کند بود، نخبگان محلی منافع خود را داشتند و جمعیت های فتح شده ممکن بود از دست دادن استقلال خود ناراضی باشند.

بنابراین سارگون باید اقتدار سیاسی را با ترکیبی از اداره حکومت، نیروی نظامی، مشروعیت مذهبی و توانایی مستمر مرکز امپراتوری برای سرکوب مقاومت حفظ می کرد.

فصل دهم: شورش و بار امپراتوری

امپراتوری اکد هرگز یک دولت کاملاً صلح آمیز یا برای همیشه متحد نبود.

شورش همچنان مشکلی تکرارشونده بود، به ویژه به این دلیل که سرزمین هایی که زیر سلطه امپراتوری قرار گرفته بودند، پیشینه های طولانی از استقلال سیاسی داشتند.

سنت های ادبی متأخر شورش های مکرر علیه سارگون را به یاد می آورند، در حالی که تصویر سلطنتی خود پادشاه بر توانایی او برای سرکوب مقاومت و بازگرداندن کنترل امپراتوری تأکید می کند.

این کشمکش ها نکته مهمی درباره امپراتوری های اولیه آشکار می کنند.

وحدت سیاسی به طور خودکار به معنای پذیرش سیاسی نبود.

یک شهر می توانست فتح شود بدون آنکه وفادار شود و یک سرزمین می توانست به امپراتوری ملحق شود بدون آنکه میل خود به استقلال را از دست بدهد.

بنابراین حکومت امپراتوری باید همچنان توانایی خود برای حفظ اقتدار را نشان می داد.

موفقیت سارگون این نبود که شورش ناپدید شد.

موفقیت او این بود که دولت اکدی از چالش های جدی جان سالم به در برد و آنقدر قدرتمند باقی ماند که ساختار سیاسی بزرگ تر را حفظ کند.

این تفاوت مهم است، زیرا امپراتوری های اولیه دائماً میان اقتدار مرکزی و منافع محلی در حال مذاکره بودند.

امپراتوری وجود داشت، نه به این دلیل که همه اتباعش لزوماً از آن استقبال می کردند، بلکه به این دلیل که حکومت امپراتوری همچنان توانایی حفظ این نظام را داشت.

از این نظر، شورش تنها ویژگی تصادفی دوران حکومت سارگون نبود.

شورش یکی از بارهای دائمی الگوی امپراتوری بود که او ایجاد کرد.

فصل یازدهم: سارگون و فرهنگ اکد

دوره اکدی تنها با گسترش نظامی تعریف نمی شد.

این دوره همچنین شاهد تحولات مهمی در هنر، دین، زبان و فرهنگ سیاسی بود.

تصاویر سلطنتی قدرت بیشتری پیدا کردند، مهرهای استوانه ای صحنه های اسطوره ای پیچیده ای را نمایش می دادند و کتیبه ها پادشاهی را با مفاهیمی هرچه جهانی تر معرفی می کردند.

سنت های اکدی و سومری همچنان با یکدیگر تعامل داشتند و همین امر باعث شد تغییر سیاسی به ناپدید شدن تمدنی که پیش از سارگون وجود داشت منجر نشود.

دین همچنان در مرکز این نظام قرار داشت.

پادشاهان میانرودان اقتدار سیاسی را از خدایان جدا نمی کردند و سارگون نیز پیروزی های خود را در چارچوبی مذهبی معرفی می کرد که در آن حمایت الهی به توضیح موفقیت پادشاه کمک می کرد.

خدایانی مانند انلیل، اینانا و شماش همچنان با مشروعیت سیاسی ارتباط عمیقی داشتند و نشان می دادند که امپراتوری جدید همچنان به جهان مذهبی قدیمی میانرودان تعلق داشت.

این ترکیب نوآوری سیاسی و تداوم فرهنگی یکی از مهم ترین ویژگی های عصر اکدی بود.

سارگون چیزی تازه ایجاد کرد بدون آنکه همه چیز قدیمی را کنار بگذارد.

نتیجه جایگزین شدن تمدن سومری نبود، بلکه تبدیل آن به تمدنی امپراتوری بود که در آن قدرت سیاسی اکدی و سنت های فرهنگی سومری در کنار یکدیگر وجود داشتند.

فصل دوازدهم: انـهدوانـا و صدای امپراتوری

یکی از شگفت انگیزترین شخصیت های مرتبط با دوران سارگون، دختر او، انهدوانا، بود که به عنوان کاهنه بزرگ خدای ماه، نانا، در اور خدمت می کرد.

اهمیت او تنها به خانواده سلطنتی اش محدود نمی شود، زیرا او با مجموعه ای از اشعار و سرودهای مذهبی مرتبط است که او را به یکی از نخستین شخصیت های ادبی شناخته شده در تاریخ تبدیل می کند که نامش به ما رسیده است.

جایگاه انهدوانا از این جهت اهمیت ویژه ای دارد که نشان می دهد سارگون چگونه دودمان امپراتوری جدید خود را با نهادهای مذهبی سومر درآمیخت.

او به جای آنکه نظم مذهبی قدیمی را با چیزی کاملاً بیگانه جایگزین کند، خانواده سلطنتی اکدی را وارد همان نهادها کرد و از آنها برای تقویت مشروعیت سیاسی بهره گرفت.

دختر او در یکی از مهم ترین معابد جنوب میانرودان خدمت می کرد و دودمان جدید را مستقیماً به یک سنت مذهبی کهن پیوند می داد.

میراث ادبی او نیز به همان اندازه شگفت انگیز است.

از طریق سرودهایی که به طور سنتی به او نسبت داده می شوند، جهان سیاسی سارگون با یکی از نخستین سنت های شناخته شده نویسندگی شخصی ارتباط پیدا می کند.

بنابراین دوره اکدی را نمی توان تنها به فتح سرزمین ها تقلیل داد.

این دوره همچنین زمانی بود که قدرت سیاسی، نهادهای مذهبی، ادبیات و هویت فرهنگی بیش از پیش در هم تنیده شدند.

سارگون ساختار سیاسی میانرودان را تغییر داد، در حالی که انهدوانا نشان می دهد این جهان سیاسی جدید چگونه می توانست خود را از طریق دین و ادبیات بیان کند.

فصل سیزدهم: سال های پایانی سارگون

سال های پایانی فرمانروایی سارگون با همان مشکلاتی شکل گرفت که در سراسر دوران حکومتش با آنها روبه رو بود: شورش، فاصله و دشواری اداره سرزمینی وسیع.

با این حال، او آنقدر امپراتوری را حفظ کرد تا دودمانی ایجاد شود که بتواند پس از مرگش کار او را ادامه دهد.

فهرست شاهان سومری برای سارگون پنجاه و شش سال سلطنت ثبت کرده است، هرچند این متن دارای عناصر افسانه ای و ایدئولوژیک است و نمی توان آن را یک گزارش زمانی به معنای امروزی دانست.

شرایط دقیق مرگ سارگون نیز ناشناخته است و هیچ زندگی نامه معاصر قابل اعتمادی گزارشی دقیق از روزهای پایانی زندگی او ارائه نمی دهد.

آنچه از نظر تاریخی اهمیت بیشتری دارد، رویدادهایی است که پس از مرگ او رخ داد.

پسرش ریموش تاج و تخت را به ارث برد، سپس مانیشتوشو و در نهایت نوه اش نارام سین.

این واقعیت که امپراتوری توانست پس از مرگ سارگون ادامه پیدا کند، نشان می دهد دستاورد او از جذابیت شخصی و موفقیت نظامی فراتر رفته بود.

او دودمانی و ساختاری نهادی ایجاد کرده بود که می توانست بدون او نیز ادامه پیدا کند.

بسیاری از فاتحان هنگامی که بنیانگذارشان می میرد، از نظر سیاسی ناپدید می شوند.

دولت سارگون چنین نشد.

امپراتوری او ادامه یافت، هرچند سرانجام با فشارهایی روبه رو شد که مقابله با آنها برای جانشینانش دشوارتر بود.

فصل چهاردهم: نارام سین و اوج قدرت اکد

جانشینان سارگون کاری را که او آغاز کرده بود ادامه دادند.

ریموش و مانیشتوشو با شورش ها روبه رو شدند و تلاش کردند امپراتوری را حفظ کنند، اما این نوه سارگون، نارام سین، بود که سرانجام دودمان اکدی را به یکی از بزرگ ترین دوره های قدرت آن رساند.

در دوران نارام سین، امپراتوری وارد مرحله ای جاه طلبانه تر شد.

پیروزی های نظامی نفوذ آن را گسترش دادند و همزمان ایدئولوژی سلطنتی قدرت بیشتری پیدا کرد.

نارام سین خود را به شکلی ارائه می کرد که از تصویر سنتی پادشاه میانرودان فراتر می رفت و بیش از پیش بر جایگاه استثنایی خود تأکید می کرد.

سنگ پیروزی مشهور نارام سین همچنان یکی از روشن ترین نمونه های هنری این ایدئولوژی امپراتوری است.

این اثر فرمانروا را در حالی نشان می دهد که بر دشمنان خود برتری دارد و در مسیر بالا رفتن به سوی کوه ها پیش می رود و پیروزی نظامی را به عنوان نشانه ای از پادشاهی استثنایی به تصویر می کشد.

با این حال، حتی در دوران اوج فرمانروایی نارام سین نیز پایه های این قدرت همچنان به سارگون تعلق داشت.

نوه او تنها به این دلیل می توانست ساختار امپراتوری را گسترش دهد که سارگون پیش از او نشان داده بود چنین ساختاری امکان پذیر است.

بنابراین بزرگ ترین دستاورد تاریخی سارگون تنها به اتفاقات دوران زندگی خودش محدود نمی شد.

دستاورد او ایجاد نظام سیاسی ای بود که موفقیت های بعدی دودمانش را ممکن ساخت.

فصل پانزدهم: سقوط اکد

هیچ امپراتوری ای برای همیشه قدرتمند باقی نمی ماند و دولت اکدی سرانجام وارد دوره ای از افول شدید شد.

فرمانروایان بعدی برای حفظ اقتدار بر سرزمین های دوردست با مشکل روبه رو شدند، شورش ها افزایش یافتند و وحدت سیاسی ای که سارگون ایجاد کرده بود به تدریج تضعیف شد.

تا پایان دودمان، فرمانروایان مستقل در جنوب میانرودان بار دیگر در حال بازپس گیری سرزمین ها و قدرت سیاسی بودند.

علل فروپاشی امپراتوری همچنان موضوع بحث میان پژوهشگران است.

تکه تکه شدن سیاسی، شورش، فشارهای اقتصادی، تغییرات محیطی و دشوارتر شدن کنترل چنین قلمروی وسیعی ممکن است همگی در این فروپاشی نقش داشته باشند.

اهمیت نسبی هر یک از این عوامل همچنان محل بحث است و شواهد اجازه نمی دهند یک توضیح ساده و واحد ارائه شود.

با این حال، فروپاشی امپراتوری اهمیت تاریخی آن را از میان نبرد.

شهرها باقی ماندند.

زبان ها باقی ماندند.

اندیشه های سیاسی باقی ماندند.

و بیش از همه، خاطره پادشاهان اکد باقی ماند.

سارگون به بخشی از حافظه تاریخی میانرودان تبدیل شد و فرمانروایان بعدی به او به عنوان الگویی از پادشاهی جهانی نگاه کردند.

امپراتوری او از میان رفت، اما تصور فرمانروای بزرگ امپراتوری باقی ماند.

فصل شانزدهم: سارگون بزرگ و تولد امپراتوری

سارگون اکدی جایگاهی منحصر به فرد در تاریخ تمدن دارد، زیرا مقیاس سیاسی جهانی را که به ارث برد دگرگون کرد.

او نخستین پادشاه میانرودان، نخستین فاتح یا نخستین فرمانروایی نبود که چند شهر را تحت سلطه خود درآورد، اما از نخستین فرمانروایانی بود که سلطه گسترده سرزمینی را به یک نظام امپراتوری پایدار تبدیل کرد.

بنابراین اهمیت او تنها در سرزمین هایی که فتح کرد نیست، بلکه در چیزی است که نشان داد امکان پذیر است.

مجموعه ای از دولت شهرهای قدرتمند می توانستند زیر یک حکومت قرار گیرند.

یک فرمانروا می توانست بر مردمان و مناطق بسیاری ادعای اقتدار داشته باشد.

نهادهای اداری می توانستند در سرزمین هایی فعالیت کنند که برای اداره شدن مانند دولت شهرهای عادی بیش از حد وسیع بودند.

ایده امپراتوری می توانست به الگویی سیاسی و دائمی تبدیل شود، نه یک موفقیت موقتی.

فرمانروایان آشوری و بابلی در دوره های بعد امپراتوری هایی بسیار بزرگ تر و پیچیده تر ساختند، اما آنان سنت سیاسی ای را به ارث برده بودند که در آن پیش از این امکان پادشاهی سرزمینی گسترده نشان داده شده بود.

سارگون به ایجاد این سنت در آغاز تاریخ طولانی امپراتوری های میانرودان کمک کرد.

انسان پشت افسانه

سارگون تاریخی و سارگون افسانه ای دقیقاً یک شخصیت یکسان نیستند.

اسناد تاریخی در اختیار ما شامل کتیبه ها، شواهد اداری، فهرست های متأخر پادشاهان و بخش هایی از سنت ادبی است، اما هیچ زندگی نامه کاملی از او ارائه نمی کنند.

دوران کودکی او همچنان نامعلوم است، محل آگاده هنوز ناشناخته است و بسیاری از داستان های مربوط به ظهور او قرن ها پس از زندگی اش ثبت شده اند.

این عدم قطعیت داستان او را کم اهمیت تر نمی کند.

در برخی جنبه ها، این موضوع آن را حتی آشکار کننده تر می سازد، زیرا می توانیم ببینیم نسل های مختلف چگونه تصمیم گرفتند او را به یاد بیاورند.

آنان فرمانروایی خارق العاده را به نمادی از سرنوشت، فتح، پادشاهی و دگرگونی سیاسی تبدیل کردند.

بنابراین داستان مشهور کودک رها شده تنها داستانی درباره دوران کودکی سارگون نیست.

این داستان بیانی است از اینکه فرهنگ میانرودان چگونه عظمت را درک می کرد.

مردی که گفته می شد بدون ادعای مطمئن برای قدرت آغاز کرده است، به فرمانروایی تبدیل شد که ساختار سیاسی جهان اطراف خود را تغییر داد.

به همین دلیل است که افسانه او حتی زمانی که خود امپراتوری دیگر وجود نداشت، باقی ماند.

بزرگ ترین دستاورد سارگون

بزرگ ترین دستاورد سارگون صرفاً این نبود که او در نبردهای بیشتری نسبت به پیشینیان خود پیروز شد.

دستاورد او این بود که فتح نظامی را با سازماندهی سیاسی پیوند داد و دولتی ایجاد کرد که می توانست پس از مرگ بنیانگذار خود نیز باقی بماند.

او فرمانروایان قدرتمند سومر را شکست داد، آگاده را به مرکز اقتدار خود تبدیل کرد، به سرزمین های دوردست گسترش یافت، شهرها و مردمان مختلف را درون یک ساختار واحد ادغام کرد و دودمانی ایجاد نمود که پس از مرگش نیز ادامه یافت.

او تمدنی بسیار توسعه یافته را به ارث برد و به آن ساختار سیاسی ای بخشید که فراتر از دولت شهر گسترش می یافت.

این دگرگونی تعیین کننده بود.

سارگون تمدن میانرودان را ایجاد نکرد.

او مقیاسی را که در آن می شد این تمدن را اداره کرد تغییر داد.

نتیجه گیری

بیش از چهار هزار سال از زمانی که سارگون اکدی بر میانرودان فرمانروایی می کرد گذشته است.

شهر آگاده ناپدید شده، پادشاهی هایی که او فتح کرد از میان رفته اند و جهان سیاسی زمان او عمدتاً از طریق باستان شناسی و متون باستانی برای ما باقی مانده است.

با این حال، نام او همچنان به شکلی شگفت انگیز شناخته شده است، زیرا دگرگونی ای که با او پیوند خورده بود از خود امپراتوری بزرگ تر بود.

سارگون جهانی متشکل از شهرهای رقیب را به ارث برد و آن را به سوی امپراتوری هدایت کرد.

او تمدنی را به ارث برد که نهادهایش طی قرن ها در حال توسعه بودند و آنها را زیر یک مرکز سیاسی جدید سازماندهی کرد.

او تمدن سومری را از میان نبرد، بلکه شهرها، سنت ها، زبان ها، معابد و اقتصادهای آن را درون ساختاری امپراتوری و گسترده تر جای داد، در حالی که قدرت سیاسی اکدی به قدرت مسلط تبدیل شد.

امپراتوری او سرانجام فروپاشید.

دودمانش از میان رفت، پایتختش گم شد و مردمانش به نیاکان تمدن هایی تبدیل شدند که مدت ها پس از آنان پدید آمدند.

اما امکان سیاسی ای که او نشان داده بود باقی ماند.

فرمانروایان بعدی میانرودان می توانستند به گذشته نگاه کنند و ببینند که یک پادشاه پیش از آنها توانسته بود شهرهای بسیاری را زیر یک اقتدار امپراتوری واحد متحد کند.

بنابراین سارگون به آن گروه کوچک از شخصیت های تاریخی تعلق دارد که اهمیتشان را نمی توان تنها با طول دوران سلطنت یا تعداد نبردهایی که در آنها پیروز شده اند سنجید.

میراث واقعی او در اندیشه سیاسی ای قرار دارد که آن را به واقعیت تبدیل کرد: اینکه دولت شهرهای باستانی میانرودان می توانستند به چیزی بزرگ تر از خودشان تبدیل شوند.

امپراتوری اکد از میان رفت.

اما ایده امپراتوری از میان نرفت.